**فقه، جلسه 6: 06/04/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما روایات دال بر نجاست خمر را می‌خواندیم. یک روایت را جا گذاشتم. ازش رد شدم، آن را هم باید می‌خواندم. و خیلی هم بحث دارد. روایت زکریا بن آدم هست. حالا من قبل از آن یک نکته‌ای عرض بکنم، آقای جواهری یک فایلی برای من فرستادند، چکیدۀ یک سری بحث‌هایی که در مورد این روایات بود را، ظاهراً با استفاده از فرمایشات آقای شهیدی تصویب شده. من عرض کنم خدمت شما بعضی نکاتی که هست، چیز نمی‌کنم، یک تفاوت‌هایی هست بین عرائض ما با فرمایشات اساتید، این است که گاهی اوقات بعضی از مطالبی که نقل می‌کنم مربوط به مطالبی هست که در این یادداشت آقای جواهری هست.

شاگرد: روایت ؟؟؟ ۱:۳۷

استاد: بله، در تعارض نجاست خمر این روایتش را جمعبندی کرده بودند و بحث‌هایی داشت، من حالا در مورد این بحث‌هایش عرض می‌کنم.

یکی از روایات، روایتی از زکریا بن آدم هست، نخواندیم.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ قَطْرَةِ خَمْرٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسْكِرٍ قَطَرَتْ فِي قِدْرٍ فِيهَا لَحْمٌ كَثِيرٌ وَ مَرَقٌ كَثِيرٌ قَالَ يُهَرَاقُ الْمَرَقُ أَوْ يُطْعِمُهُ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَوِ الكلب وَ اللَّحْمَ اغْسِلْهُ وَ كُلْهُ قُلْتُ فَإِنْ»

خب می‌گوید که یک قطرة خمری یا قطرة نبیذ مسکری در یک دیگی که خیلی دیگ بزرگ هست، می‌خواهد بزرگ هست، می‌خواهد بگوید رابطۀ این قطره‌ای که افتاده با آن دیگ خیلی کم است نسبتش، «فِيهَا لَحْمٌ كَثِيرٌ وَ مَرَقٌ كَثِيرٌ»، این چی می‌شود؟ امام علیه السلام طبق این روایت می‌فرمایند که «يُهَرَاقُ الْمَرَقُ أَوْ يُطْعِمُهُ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَوِ الكلب وَ اللَّحْمَ اغْسِلْهُ وَ كُلْهُ» آن مرق را می‌ریزیم دور ولی آن لحم را می‌شوریم و می‌خوریم.

«قُلْتُ فَإِنْ قَطَرَ فِيهَا الدَّمُ قَالَ الدَّمُ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قُلْتُ فَخَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ قَطَرَ فِي عَجِينٍ أَوْ دَمٌ قَالَ فَقَالَ فَسَدَ قُلْتُ أَبِيعُهُ مِنَ الْيَهُودی وَ النَّصَارَى وَ أُبَيِّنُ لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ شُرْبَهُ قُلْتُ وَ الْفُقَّاعُ هُوَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْ‌ءٍ مِنْ ذَلِكَ فقَالَ أَكْرَهُ انا آكُلَهُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْ‌ءٍ مِنْ طَعَامِي.»

خب اینجا اوّلاً یک نکته‌ای در فقه الحدیثش بگویم قبل از این‌که به استدلال برسم، آن «أَكْرَهُ انا آكُلَهُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْ‌ءٍ مِنْ طَعَامِي» آیا این دال بر کراهت هست یا کراهت اکل در فقّاع هست، خب این خودش یک بحثی دارد، بعضی‌ها گفتند این دلالت بر کراهت دارد، و گفتند نه اکره بر حرمت هم اطلاق می‌شود، ولو به قرینۀ سایر روایات، این روایت اکره انا ان آکله، مراد حرمت فقّاع است، نه کراهت اصطلاحی. حالا آن خیلی الآن به بحث ما چندان مربوط نیست.

اما این روایت، مرحوم شهید صدر چند تا استدلال می‌آورند، مناقشه می‌کنند. استدلالی را که می‌پذیرند این هست که آن «وَ اللَّحْمَ اغْسِلْهُ وَ كُلْهُ» می‌گوید این لحم را بشوی و بخور، کأنّ نجس نشده و قابل خوردن هست. چیز نجس شده و با تطهیر، غُسْل داده بشود، نجس شده، و بدون شستن نمی‌شود آن را استفاده کرد.

در این روایت دو تا اضطراب متنی ادعا شده. یک اضطراب متنی در متن آقای جواهری بود، الدّم تأکله النار ان شاء الله مطرح شده که این کأنّه این در تأکله النار نمی‌شود که دم، نار مطهِّر باشد و امثال اینها. علی القاعده باید اینجور تعبیر باشد دیگر. من این را مراجعه کردم، مسأله‌اش را، البته فرصت مراجعۀ مفصل نبود، ولی اجمالاً که مراجعه کردم، دیدم که مسألة این‌که دم آیا با قلیان، دمی که در دیگ هست با قلیان پاک می‌شود یا پاک نمی‌شود، مورد اختلاف اصحاب هست. سه تا قول در مسأله نقل شده، یک قول این تفصیل بین قلیل و کثیر که شیخ در نهایۀ دارد، که دم اگر قلیل باشد با قلیان پاک می‌شود، اگر کثیر باشد با قلیان پاک نمی‌شود، یک قول. مطلقا گفتند پاک می‌شود. شیخ مفید هست و سلّار که مطلقا پاک دانستند، دم را با قلیان، تفصیلی بین قلیل و کثیر ندادند. یک قول این هست که نه، دم با قلیان پاک نمی‌شود.

شاگرد: یعنی بین دم با سایر نجاسات فرق گذاشتند؟

استاد: فرق گذاشتند بله. نه دم دارد. نه تصریح دارند که بین دم و سایر نجاسات فرق دارد. مرحوم شهید اوّل در دروس همین را دارد. می‌گوید که، حالا آن را عرض می‌کنم.

مرحوم شهید اوّل در دروس به مشهور نسبت می‌دهد که دم با قلیان پاک می‌شود، به مشهور نسبت می‌دهد و انصافاً هم قائلینی که به طهارتش هستند کم نیستند، یعنی از ظاهر عبارت شیخ صدوق، کلینی، اینها این هست اینها قائل به طهارت هستند و این‌که شهید اوّل به مشهور نسبت می‌دهد خیلی مطلب بی‌ربطی نیست. بنابراین مطلبی که مشهور قائل شدند، اگر کسی بهش قائل بشود هیچ اضطرابی نیست. اگر این روایت قابل استناد باشد مشکلی از این جهت ندارد. و نکته‌ای را عرض بکنم. غیر از این روایت، یک روایت دیگری هم در مسأله هست، الدم تأکل النار، یا النار تأکل الدم مال سعید اعرج است. کسانی که اشکال کردند، اشکال سندی کردند در این روایات. مثل علامۀ حلی در مختلف اشکال سندی کرده. ایشان می‌فرمایند که سعید اعرج لا اعرف حاله، بعد در مورد سند این روایت زکریا بن آدم هم اشکال سندی کرده، و اشکال سندی که کرده الآن در مورد محمد بن موسی اینجور که در ذهنم هست اشکال کرده. خیلی سریع دیدم. این روایت زکریا بن آدم هم در کافی وارد شه، هم در تهذیب وارد شده. در کافی در سندش محمد بن موسی هست که ظاهراً محمد بن موسی همدانی هست. مرحوم علامه در مختلف می‌گوید اگر محمد بن موسی‌اش، محمد بن موسی هَمْدانی باشد آن تضعیف شده است و مرمی ۱۰:۰۷ به غلو هست و اینها. ظاهراً همان محمد بن موسی هَمْدانی هست که ایشان ذکر می‌کند. علی ای تقدیر محمد بن موسی را نمی‌شود تصحیح سندی‌اش کرد. این یک مشکل. ولی محمد بن موسی مشکل جدی در مورد این سند نیست. به دلیل این‌که این روایت

شاگرد: ؟؟؟ سعید اعجر

استاد: نه، یکی سعید اعرج اشکال کرده، آن روایت اوّل را. در روایت دوم می‌گوید و محمد بن موسی اگر محمد بن موسی هَمْدانی باشد آن تضعیف کرده و تضعیف چیز را آورده و، آن را.

محمد بن موسی خیلی مشکل خاصی نیست، چون عرض کردم این روایت، این روایت یک سند در کافی دارد، محمد بن یحیی عن محمد بن موسی عن الحسن بن مبارک. یک سند هم در تهذیب دارد. در تهذیب محمد بن موسی سندش نیست. محمد بن احمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید، عن الحسن بن مبارک. آنجا مشکل. مشکل اصلی در مورد آن حسن بن مبارک است که در هر دو سند وجود دارند. حالا به عنوان حسن بن مبارک در کتب رجالی نیامده، آن که آمده به عنوان حسین بن مبارک هست، حالا یک کسی مطمئن می‌شود که این حسن بن مبارک همان حسین بن مبارک هست، باید بحث روی حسین بن مبارک متمرکز کند. این بعید هم نیست، این ادعای این‌که اطمینان به این‌که حسین بن مبارک درست است و حَسَن نیست این مستبعد نیست. در خود کافی هم اختلاف نسخه هست، در تهذیب هم اختلاف نسخه هست، جایی که اختلاف نسخه هست و در کتب رجالی هم فقط یکی از این دو تا نسخه وارد شده در این طبقه، این‌که ما بگوییم یک کسی به نام حسن بن مبارک هم بوده در حالی که این نسخ مختلف است مشکل است، ظاهراً همان حسین بن مبارک است، ولی عمدۀ قضیه این است که خود همان حسین بن مبارک توثیق ندارد. خود حسین بن مبارک خیلی هم سند روایت زیادی ندارد که از طریق اکثار روایت و از اینجور مبانی بخواهیم توثیقش کنیم، تازه آن روایت‌هایی هم که دارد بعضی‌هایش مثل محمد بن خالد برقی است که یروی عن الضعفاء دارد، راوی کتابش هم همان محمد بن خالد برقی هست که یروی عن الضعفاء دارد، این مشکل سندی دارد. حالا این روایتش مشکل سندی دارد که در بحث ما هست، ولی آن روایت سعید اعرج مشکل سندی هم ندارد، سعید اعرج یک بحث‌هایی در تشخیصش هست که سعید بن عبد الرحمن اعرج است، سعید بن عبد الله اعرج است، امثال اینها. ولی ظاهرً سعید اعرج هر کس باشد نجاشی توثیق می‌کند به نام سعید بن عبد الرحمن بن اعرج، همان شخص معروفی که به عنوان سعید اعرج در اسناد و روایات هست، آن را دارد توثیق می‌کند. البته نقل اختلاف را در این‌که سعید بن عبد الرحمن هست یا سعید بن عبد الله هست، آن را نقل می‌کند. حالا این‌که پدرش کی است و امثال اینها، خیلی مهم نیست در این بحث، ظاهراً توثیق مربوط به یک شخص مشخص هست، این‌که سعید الاعرج هست. خیلی در روایات هم زیاد دارد، هم اکثار روایات اجلا سعید اعرج را توثیق می‌کند. فراوان دارد این سعید اعرج هم توثیق صریح هم نجاشی دارد، سعید اعرج، یا سعید ثمان، هم به عنوان سعید اعرج، هم به عنوان سعید ثمان در روایات زیادی وارد شده. و مشکل خاصی به نظر می‌رسد نداشته باشد. عرض کردم عمدۀ قضیه این‌که الدم تأکله النار، روایت صحیح السند قابل اعتماد دارد. اگر کسی، حالا آن روایت را الآن روایت سعید اعرج را، متنش را یادم رفته. متن روایت سعید اعرج

شاگرد: روایت از کافی، بابش تک روایتی است

استاد: اصلاً باب تک روایتی بله، از ظاهر، کاملاً مشخص است که مرحوم کلینی بهش فتوا می‌دهد. در این‌که مرحوم کلینی بهش فتوا می‌دهد کاملاً مشخص است.

شاگرد: روایت سعید اعرج را

استاد: روایت سعید اعرج را بخوانید

شاگرد: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قِدْرٍ فِيهَا جَزُورٌ وَقَعَ فِيهَا مِقْدَارُ أُوقِيَّةٍ مِنْ دَمٍ أَ يُؤْكَلُ فَقَالَ علیه السلام نَعَمْ لِأَنَّ النَّارَ تَأْكُلُ الدَّمَ.»

استاد: اوقیة من النار.

روایت زکریا بن آدم این را می‌شود یک حملی کرد. مرحوم علامه در مختلف گفته که این روایت محمول بر دم پاک هست، مثل دم سمک و امثال اینها. خب آدم خیلی برایش مستغرب هست که چجوری این را به دم پاک حمل کنند و اینها. یک نکته‌ای در نکت النهایة مرحوم محقق حلی داشت، من از آن نکته برایم یک الهام بخش بود برای یک نکته‌ای. ایشان می‌گوید که چون، البته اصل مطلب ایشان متفاوت هست با عرضی که من دارم، ولی من از کلام ایشان این مطلب را برداشت کردم. ایشان حرفش این است که چون گوشت معمولاً با خون همراه هست، شارع مقدس آن خون را با قلیان پاک قرار داده، به دلیل این‌که نوعاً گوشت با خون همراه هست و اینها. ولی من از این عبارت ایشان نکته‌ای به ذهنم رسید. آن این است که آن خونی که با گوشت همراه هست، خون متخلط به ذبیحه است. نه خونی که موقع کشتن، آن را خوب می‌شویند. ولی با وجودی که می‌شویند همراه گوشت خیلی وقت‌ها خون وجود دارد، و آن خون را، سؤال می‌تواند از آن خون باشد، نه دم سمک. سمک خیلی مستبعد هست که ما روایت را به دم سمک حمل کنیم و امثال اینها، آن کاملاً مستبعد است. ولی این روایت زکریا بن آدم دمش را می‌شود حمل کرد به دم متخلط به ذبیحه که مشکلش این هست که دم خودش محرم است. دم متخلط به ذبیحه حرام است. ولی محرم الاکل است. محرم الاکل نجس نیست، نجس نیست ولی محرم الاکل است. این سؤال می‌تواند مثلاً از همان دمی باشد که از جهت نجاست سؤال نباشد، از جهت حرمت اکلی باشد که وجود دارد.

شاگرد: سائل ؟؟؟ ۱۸:۰۳ دم کأنّ بیش از

استاد: نه، همان گوشتی که دارید چیز می‌کنید، از تکه‌های گوشتی که بعداً می‌اندازید ازش دم بچکد. یکباره که چیز نمی‌کنند، تکه تکه می‌ریزند، از آن تکه‌های بعدی که دارید می‌ریزید دم چیز کند.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: آها. این مطلب در روایت سعید اعرج مشکل است. عرض کردم، روایت تفاوت دارد بین روایت سعید اعرج و روایت زکریا بن آدم. سعید اعرج مقدار اوقیة می‌گوید. اوقیة یک حجم قابل توجهی است. اوقیة به نظرم، تقریباً یک کاسه‌های، اوقیة

شاگرد: دم نیست؟

استاد: نه، اوقیة یک چیزی هست، اوقیة یک واحد وزنی هست، چهل درهم است. چهل درهم است اوقیة که مهر المثل ۱۲ اوقیة و نصف.

شاگرد: مهر السنة

استاد: مهر السنة. ۵۰۰ درهم است، که ۱۲ اوقیة و نصف هست. ۴۰ درهم، درهم چیزی حدود دو گرم و خرده‌ای است. ۴۰ درهم حدود ۸۰ گرم

شاگرد: ؟؟؟ قدیمی

استاد: حالا آنهایش بحث‌هایی دارد اجازه بدهید آنها را توضیح ندهم. یک چیزی حدود ۸۰ گرم، ۱۰۰ گرم. خب ۱۰۰ گرم کم حجمی نیست، یک کاسۀ به هر حال از چیز هست. ولو فی نفسه خیلی زیاد نیست، مرحوم شیخ بین قلیل و کثیر که فرق می‌گذارد، می‌گوید قلیل مثل اوقیة و اینها اشکال ندارد. ولی کثیر زیادتر باشد، اشکال دارد و اینها. ولی آن یک مقداری خیلی مشکل هست ما بگوییم به اندازۀ یک اوقیۀ خون متخلط در ذبیحه باشد و اینها این مشکل است بالأخره. علی ای تقدیر به هر حال غرض من این هست که این روایت را اگر بشود حمل کرد بر دم پاک، خب که هیچ مشکلی در روایت نیست. که زکریا بن آدم را به نظر من می‌شود حمل کرد بر دم پاک. آن روایت سعید اعرج متفاوت با این روایت است.

شاگرد: ؟؟؟ ذبیح هم مضمحل بشود در ؟؟؟

استاد: نه، طبق این روایت این هست که باید بخواهد آتش آن را استحاله بکند و الا استحاله نشود کفایت نمی‌کند. طبق این روایت نیاز به استحاله دارد. مانعی ندارد، این روایت را حمل به. مرحوم حالا که فرمودید، اشکالی شهید ثانی کرده به این‌که آن را حمل کردند به دم پاک، هم این‌که دم پاک که پاک هست، اگر مشکل، مشکل چیز هست، این تأکله النار احتیاج ندارد. ولی پاسخی مرحوم علامۀ مجلسی در مرآة العقول این بحث را آورده، همین اشکال را مطرح می‌کند، که ما بگوییم که خب حرمتش به وسیلۀ نار برطرف می‌شود. یا بگوییم دم استخباث دارد، و کل خبیثٍ حرام، این برای برطرف شدن حرمت هست که تا وقتی که خود دم وجود دارد خبیث هست و ما بگوییم حرمت خبیث تا وقتی که با آتش از بین نرفته، به هر حال آن بحث‌ها. اگر دم را دم پاک بگیریم، می‌شود روایت را توجیه کرد و بحث‌هایش.

شاگرد: دربارۀ مستهلک می‌گوییم. کار به مستهلک دارد که ؟؟؟ ۲۲:۱۲ باشد قطعاً

استاد: حالا بفرمایید مستحیل می‌شود، حالا خیلی به کلمۀ لفظ گیر ندهید. مرحوم شیخ تعبیرش این هست فإنّ الدم تهیل النار. فان النار تهیل الدم. عبارتی که شیخ در نهایۀ دارد.

شاگرد:

استاد: حالا مستهلک تعبیر نفرمایید، بفرمایید که به وسیلۀ

شاگرد: ؟؟؟ همه‌شان در آتش است

استاد: استهلاک کافی نیست بفرمایید. بفرمایید استهلاک برای برطرف شدن حرمت اکل کافی نیست باید استحاله پیدا کند.

شاگرد: ؟؟؟ بحث، آقایان هم

استاد: اگر این باشد معنایش این است که کفایت نمی‌کند. علی القاعده می‌خواهند مشی کنند. اگر روایت باشد. این روایتی نیست که به هر حال قابل اخذ نباشد و ما بخواهیم بگوییم. عرض کردم مشهور که اصلاً این را حمل کردند بر دم نجس، و فتوا هم بهش دادند. گفتند بنابر مرحوم شهید اوّل در دروس این مطلب را به مشهور نسبت می‌دهد. می‌گوید مشهور این هست که دم با غلیان پاک می‌شود، اما غیر دم من سائر النجاسات فلا یطهر اجماعاً. آن که اختصاص دارد به دم هم در عبارت دروس هستش. بنابر این، این مشکل خاصی ندارد. اگر بتوانیم روایت را حمل کنیم بر دم طاهر، که خب فبها. اگر نتوانیم باید بهش فتوا داد، مطابق مشهور هم هست، و اینجور نیست که فتوا دادنی نباشد و امثال اینها. مطابق مشهور است، حتی ممکن است کسی بگوید این مشهور ضعف سندش را هم جبران می‌کند. نه تنها چیز است، آن جابر ضعف سند هست و مشهور هم بهش فتوا دادند و امثال اینها.

شاگرد: خبیث است دیگر. نمی‌شود گفت که این

استاد: نه، می‌خواهم بگویم حالا مراد هر چی باشد، آیا به جهت نجاست است.

شاگرد: به هر حال قلیان می‌کند که ؟؟؟

استاد: نه، قلیان آیا تطهیر می‌کند.

شاگرد: برای خوردن

استاد: بله، آره برای خوردن اشکال ندارد.

شاگرد: خبیث است

استاد: خبیث باشد، مگر خبیث دلیل چیز داریم که اصلاً نمی‌شود خوردش؟ تازه قلیان را می‌گویند، همین قلیان خباثتش را از بین می‌برد دیگر.

شاگرد: خبیث بودن را.

استاد: خبیث نه، خبیث یعنی آن چیزی که طبع انسان از خوردنش ابا دارد. این خون‌هایی که در آن ریخته می‌شود و چیز می‌شود به هیچ وجه ابا ندارند. در اکثر چیزها اینها وجود دارد. در اکثر غذاها آن خون متخلط در ذبیحه وجود دارد. و هیچ خون خباثت به آن معنایی که شما در نظر می‌گیرید. بله خب خون دیده بشود، امثال اینها، خود آن خون خبیث هست و خوردنش. ولی نه می‌گوید این خون متفرق می‌شود دیگر در چیز پخش می‌شود، آن خباثتش هم نیست.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: حالا به هر حال مطلب کلی در مورد این روایت این هست که اگر این روایت را بتوانیم بر دم پاک حمل کنیم، فبها. اگر هم نتوانیم کما این‌که مشهور هم بنابر نقل شهید اوّل این را بر دم نجس حمل کردند و نار را هم مطهّرش قرار دادند، و مانعی ندارد، یکی از مطهرات، همچنان که خورشید مطهِّر هست، نار هم مطهِّر هست، ولی مطهِّر خاص. مطهر قذر هست. محقق حلی نکته‌ای که می‌خواهد بگوید، ولو این‌که چون کأنّه قذر گاهی اوقات همراه با خون هست و اینها، ولو همان خون‌هایی که متخلط در ذبیحه نیست، کأنّ گاهی اوقات کأنّ خوب نمی‌شستند و اینها، در قذر قرار می‌گرفته و امثال اینها، شارع مقدس تسهیلاً گفته آن خون‌ها ولو درست شسته نشده باشد و در دیگ قرار بگیرد آنها به وسیلة قلیان و آتش پاک می‌شوند. بنابراین این مشکلی در روایت نیست، نمی‌شود این روایت را به این جهت کنار گذاشت.

مرحوم شهید صدر اشکال یک نوع، از جهت دیگری در این روایت تهافت قائل هست. ایشان می‌فرماید که این روایت یک تعبیری دارد، روایت می‌گوید توش می‌گوید فخمرٌ او نبیذ قطر فی عجین او دم قال فقال فسد. می‌گوید اگر یک دم در عجین. عجین یعنی خمیر، در یک خمیری یک دم بچکد، آن را فاسد می‌کند. فاسد کرده حالا بعضی‌ها به نجاست تمسک کردند، حالا شهید صدر می‌فرمایند معلوم نیست ناظر به نجاست باشد، ممکن است همان حرمت اکل باشد، درست هم هست، من آن جهتش را کار ندارم. ولی علی ای تقدیر همان حرمت اکل را ایشان می‌گوید که اگر عجین باشد، این فاسد می‌شود. ولی اگر در قذر قطر فیه الدم، الدم تأکله النار، کأنّ این دو تا با هم دیگر ناسازگار هست. من نفهمیدم چرا ناسازگار باشد، در قذر شارع مقدس به دلیل همان، مثلاً نکته‌ای که خیلی وقت‌ها گوشت‌ها با خون همراه بوده، چی بوده امثال اینها یک تسهیلی قائل شده باشد و حکم به طهارتش کرده باشد و حکم به جواز اکلش کرده باشد، و گفته باشد با آتش. حالا این نکته را هم من ضمیمه بکنم، در واقع در کلمات فقها این مطلب هست که این دمی که اینجا مطرح است، می‌خواهد بگوید این عجین خمیری که هست با پختن به درد نمی‌خورد. خمیر وقتی توش خون ریخته باشد، این خمیر دیگر باید انداختش کنار. به خلاف دیگ. دیگی که توش غذای زیاد هست، وقتی جوشانده می‌شود آن تطهیر می‌شود. اوّلاً ببینید، نان یک بار آتش می‌بیند و تمام می‌شود. اینجور نیست که یک مدت طولانی به اصطلاح چیز باشد، آتش ببیند. قلیان، دیگ به طور متعارف مدت طولانی در آتش می‌‌ماند، و شارع مقدس با قلیان آن تطهیر را حکم کرده باشد، این لازمه‌اش این نیست که با طبخ عجین هم پاک بشود. دو تا ملازمه‌ای ندارند که این را به عنوان کأنّ یک تهافتی در روایت تلقی کنیم و امثال اینها.

شاگرد: این دارد ؟؟؟ فإنّها ؟؟؟

استاد: نه، به طور متعارف، بحث سر این هست که متعارف دیگ که چیز هست، زمان طولانی وجود دارد. شارع مقدس ولو از باب حکمت جعل که نوعاً قطره‌ای که توش افتاده می‌شود مدت طولانی می‌ماند همین باعث باشد که به قلیان آن را حکم به تطهیر بکند. علاوه بر این‌که خود قلیان اصلاً با طبخ فرق دارد ذاتاً. این‌که شارع مقدس با قلیان حکم تطهیر کرده باشد ممکن است نکته‌اش همان نکته‌ای باشد که عرض کردم محقق حلی فرموده. نکتۀ این‌که چون خیلی وقت‌ها گوشت‌هایی که چیز می‌کردند، درست نمی‌شستند امثال اینها، خون‌هایی همراهش بوده. شارع مقدس به این جهت حکم کرده که خون با قلیان تطهیر می‌شود، از باب تسهیلاً. این لازمه‌اش این نیست خونی که در خمیر ریخته می‌شود آن هم با طبخ تطهیر می‌شود. این دو تا با همدیگر ملازمه‌ای ندارند که این را به عنوان اشکال ما قرار بدهیم. بله، چیز هست، خالی از استغراب نیست، ولی استغرابش در حدی نیست که وقتی روایت صریحاً این مطلب را می‌گوید ما بخواهیم نپذیریم.

شاگرد: ذبیحه است خون عادی است. اگر یک نفر ؟؟؟ انگشت بزنند همان ممکن است روایت.

استاد: نه ممکن است بگوید. ولی ما می‌خواهیم بگوییم شارع مقدس ولو به جهت این‌که خون‌های ذبیحه، همراه بوده، این منشاء شده که سؤال را چیز قرار داده، محقق حلی در نهایۀ این را می‌گوید، می‌گوید چون معمولاً ذبیحه با خون همراه است، شارع مقدس استحاله را مطهر قرار داده. استحاله را مطهِّر قرار داده، به جهت حکمت جعل، ولو آن خون را، نه خصوص خون را. ولی چون نوعاً خونی همراه ذبیحه هست، این منشاء شده است برای این‌که شارع مقدس مطلقا آن را با قلیان طاهر قرار داده باشد. این مانعی ندارد، این ملازمه با این ندارد که خون با طبخ هم پاک بشود. این دو تا با همدیگر تهافتی ندارند. حالا یک قدری استغراب عرفی هم باشد با تصریح روایت به این‌که خون فاسد می‌شود آن فاسد نمی‌شود این برطرف می‌شود این چیز دیگر. استغراب. استغراب باعث می‌شود که ما به عمومات و امثال اینها تمسک نکنیم. و تصریح که روایت باشد این‌که با استغراب نمی‌شود که این تصریحات را کنار زد دیگر. بنابراین مشکل اصلی این روایت ضعف سندش است. و الا اینجور مشکلاتی که در موردش ذکر کردند، به نظر می‌رسد مشکل ندارد، شاید دلالت روایت هم به نظر تام می‌رسد. آن و اللحم و اغسله که فرمودند درست هست و دلالتش تام است. بله ضعف سند دارد. ما عرض کردیم ما ضعف سند را مهم نیست، به یک معنا مهم هست، به یک معنا مهم نیست، آن این است که برای ایجاد اطمینان مؤثر هست، ولی اگر ضعف نداشت، تأثیرش در ایجاد اطمینان به صدور بیشتر بود.

شاگرد: ؟؟؟ فاغسله، خیلی خون پاک شده، خون خون را نجس شده پاک شده

استاد: نه فرض این است که کل آن دیگ را، ولو به خاطر یک قطره می‌ریزد دور، آن خون،

شاگرد: دیگ خون نشود.

استاد: این‌که بخواهیم بگوییم که این یک چیزی که خیلی مستبعد است که ما آنجوری معنا کنیم. حالا یک نکته‌ای هست من در بعضی روایت‌های دیگر این را می‌خواهم بگویم، ولی در این روایت به نظر مستبعد است. آن نکته این است که گاهی اوقات در مورد خمر یک نکته‌ای هست، آن این است که در روایات است ما اسکر کثیره فقلیله حرام. خمر را لازم نیست که خود آن مقداری که موضوع حرمت هست، خود آن مسکر باشد. کثیرش هم مسکر باشد، قلیلش هم حرام می‌شود. شما بگویید که مقدارهای خیلی کمی از خمر که به گوشت مثلاً هست، آن برای این‌که آن مقدارهای کم هم از بین برود شارع حکم کرده به لزوم غسل. این خالی از بُعد نیست. این‌که ما اینجوری بخواهیم روایت را حمل بکنیم. من به ذهنم این مطلب بود. حالا در بعضی روایات به نظرم این مطلب جدی‌تر است. حالا می‌آیم در آن روایات این نکته را عرض می‌کنم. ولی در این روایت یک قذر خیلی زیادی که تمام چیزش را هم ریختیم دور. آبگوشتش را هم ریختیم.

شاگرد: در این روایت هم اشکال نمی‌کند.

استاد: اشکال نمی‌کند.

شاگرد: عدم کفایت استهلاک

استاد: نه، عدم کفایت استهلاک برای حرمت اکل را، می‌خواهد بگوید که حرمت اکل با استهلاک از بین نمی‌رود، ولی و اللحم اغسله بهش استدلال می‌کند، ایشان سه تا استدلال می‌آورد، می‌گوید آن استدلال‌ها ناتمام است، استدلالی که تمام می‌داند به و اللحم اغسله استدلال می‌کند. به نظرم می‌شود به این و اللحم اغسله تمسک کرد. اشکالی ندارد. این ظهور عرفی‌اش هم این است که لحم نجس بوده، نه به جهت آن چیزهای خیلی ریز امثال اینها. می‌گویم من خودم همین به ذهنم رسیده بود که بخواهیم اشکال کنیم. و علتی هم که دیروز نقل نکردم این بود که به نظرم این اشکال جدی آمد که و اللحم اغسله معلوم نیست ناظر به نجاست باشد. ممکن است ناظر به حرمت اکل باشد. ولی انصافش این است که عرفاً از این نجاست استفاده می‌شود کما این‌که آقایان هم همین معنا را استفاده کردند. مشکل اصلی ضعف سند هست. خب این، این روایت.

روایت بعدی

شاگرد: شما فرمودید محمد بن موسی هم می‌گویند به خاطر غلو ؟؟؟ ۳۶:۰۰

استاد: عرض کردم، اشکال یک سند در کافی هست، در کافی‌اش محمد بن موسی دارد. در تهذیب، در سندش محمد بن موسی نیست. محمد بن احمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید، عن الحسن بن مبارک. این که محمد بن موسی مشکلش مهم نیست، به دلیل سند تهذیب که سند معتبری است. لولا بحث حسن بن مبارک. مشکل، مشکل حسن بن مبارک است. خب این هم این روایت

شاگرد: نکته‌ای که ؟؟؟ که آیا آن نجاست است

استاد: نه نجاست را می‌گوید. چرا اصلاً می‌گویید نجاست را نمی‌گیرد. و اللحم اغسله، می‌گوید چون نجس است باید، اگر می‌خواهی بخوری باید بشویی‌اش.

شاگرد: شاید به خاطر حرمت اکل است.

استاد: نه، آن حرمت اکل چیزی که یک قطره‌ای چکیده در دیگ بزرگ، کل دیگر را هم بیرون ریختیم، بعد بخواهیم بگوییم که این قطره باعث می‌شود آن گوشت‌ها را باید بشویید. خیلی غیر چیز است.

شاگرد: ؟؟؟ بیان نیست

استاد: نه بابا استغراب دارد، بحث من همین است دیگر. می‌گویم ما عرض کردم اینها چیزهایی نیست که خیلی برهان بردار امثال اینها باشد. اگر یک همچین احتمالی برود به خاطر همان یک قطره‌ای که در دیگ هزار کیلویی ریخته، یک دیگی که جزور، یک دانه گاو در دیگ چیز کرده بوده، امثال اینها، آن باز بگوییم، آن گوشتش را، شستنش به خاطر این هست که آن قطره، قطره‌ای که مستهلک شده و امثال اینها. مستهلک شدن فرض کنید قذر باز چیز کند، نتواند بخوریم. اگر آنجوری چیز باشد، به اصطلاح به گوشت هم یک نحو نفوذی کرده. آن نفوذ عقلی که شما در نظر می‌گیرید، بگویید اصلاً گوشت را نشود خورد، امثال اینها. نه اینها، عرفی‌اش این هست که نکته، نکتۀ نجاست است. خب این هم. به نظر می‌رسد دلالتش همچنان که آقایان می‌فرمایند تام است، ما یک مقداری وسوسه‌ای که می‌کردیم خیلی وجه ندارد.

شاگرد: ؟؟؟ عملی نمی‌شود. توثیق عملی محمد بن موسی و حسن بن مبارک

استاد: حالا آنها باشد، محمد بن موسی فوقش تعارض پیدا می‌کند بین این توثیق و امثال اینها. محمد بن موسی مسائل، فقط بحث چیز نیست، بحث غلو به آن معنا نیست. می‌گوید ابن ولید می‌گوید جعّال بود و وضع، فلان کتاب را او جعل کرده و امثال اینها، تضعیفات خیلی سنگینی دارد. آن مشکل هست محمد بن موسی همدانی را بشود چیز کرد. یک امارۀ خیلی محکمی بر وثاقتش نداریم.

شاگرد: ؟؟؟ نجاست ؟؟؟ ۳۹:۲۲‌ نجاست داخلش نفوذ کرده باشد

استاد: یعنی حرمت اکل را. این‌که این روایت که تصریح می‌کند که اگر بشویی می‌توانی بخوری. من می‌خواهم بگویم این به خاطر این‌که نجس شده بوده. ظاهر نجس شده بوده با نجاستش برطرف می‌شود. اگر آن بحث حرمت باشد، حرمتی که حتی با استهلاک برطرف نمی‌شود، فرض این است که این مرق، فرض کثیر هست. یک قطره هم که ریخته، باید کل مرق را بریزید دور. اگر آن حرمت باشد، آن گوشت را هم خراب کرده. اگر به اصطلاح شستنش برای این هست که آن ذرات ریزی که در اثر تماس این گوشت با مرق ایجاد شده، آن ذرات چیز برود، آن خود گوشت را هم باید بگوییم از بین می‌رود. از آن نباید خورده بشود. این است که این ظاهراً به جهت نجاست هست و و اللحم اغسله هم اینجور که آقایان استظهار کردند به نظر می‌رسد که استدلالشان تام باشد و این روایت را بشود تمسک کرد. البته منتها منهای مشکل سندی که مشکل سندی روایت قابل حل نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان